

يادداشت

متفاوت هستند.شخصی که طبیعی است دروغ نمی گوید، تقلب نمی کندو سالمزندگی می کند

چنین شخصی در نهایت به معنای واقعی زندگی بست خواهد یافت انسان های معمولی اما اینطور

يستند چنين افرادى در جامعه مافراوان اند آنها -ى ر ئند كەاز روى د

مىكنندودرواقعاز خودشان ابتكار عملى ندارند

به مسافرت می روند چون دیگران این کار راانجام مىدهند، ازدواج مىكنند چون دوستانشان اين كار را انجام دادهاند و گاهى درسى را مىخوانند

اين كارها را واقعا به خاطر علاقسه قلبي انجام

نمى دەند مسافرت آخر ھفتەخيلى خوب است به شــرط اين كه خودمان تصميم گرفته باشيم

. انجامش دهیم اساسا شرطی شد گی های جامعه شبیه ویروس هایی هستند که به سرعت پخش

مىشوند يكانسان عادىمى تواندطبيعى باشد زيراريشه استفادهاز واژه طبيعى به سرشت پاكى

و راستی موجود در طبیعت انسان بازمی گردد

در حالی که همان شخص عادی می تواند به خاطر اطرافیانــی که معمولا به دروغ گفتن مشــغول

هستند،سعی کنددروغ،بگویدو کارهای خودش را پیش ببـرد. در این صـورت او دیگر طبیعی نخواهد بود. گاهــی یک نفــر از کودکی علاقه

دارد که معلم ریاضی شود اما جامعه و معیارهای خانواده او را به ســمتی می کشد که او درنهایت

پزشــک میشــود، با این وجود که او به شغلی دســـتایفته که از نظر اجتماعی دارای جایگاه

بالايى است اما از نظر فردى و روانى او را به آر امش

، نخواھدرساند.بعضیھازمانیکەدچارروزمرگی میشــوند،میگویندما آمدہایــم کهمثل بقیه

سهممان رااز زندگی بگیریم و برویم. آنهااز کدام سهم صحبتمی کنند؟این کهملکی بخرند مالی

جمع کنند و به قدرت بالای مالی برسند حاکی از رسیدن آنها به سهمشان است؟ از نظر من این

جهان بينى اشتباه است،به عبار تديگر موار دمهم

در زندگی آنسان ها چیز های دیگری است و برای

رسيدن به اين بينش راراحت نمي دانم امابي شک همه به شرط خواستن ، به آن خواهندر سيد.در اين

بین سوال مهمی پیش می آید که مبنی بر اهمیت برنامه ریزی فرهنگی برای تسهیل هرچه بیشتر

ادامه در صفحه ۱۰

همه هم رسيدن به آن مفهوم ميسر اس

زندگىبەمعنايواقعى كلمەاس

_ خواهدرساند.

ممان کسانی م

که اصلابیه آن علاقهمند

ستدروغ

.هیچیکاز

افتاد مشکل ها»ست. یعنی در آغاز هر انسانی سعی درانسان بودن دارد، یاتلاش می کند به معنای واقعی انسان باشد ولی وقتی در شرایطی قرار می گیرد که نمی تود ایداها (هاو آرمان های خود را متحقق ساز د بەناچار از راە ئواب دور مىافتد. مثالى است معروف كەمى گويند: «در ميان ھمەحيوانات شامپانزەبيش از هر موجود زنده ای به فرزندش علاقه دارد». ولی محققان برای این که ثابت کنند هر موجود زندهای ، ر ت عشــقو بە خويش مىاندىشــدو بعد بە مهربانی کردن، شــامپانزهای را همراه با فرزندش بر یا ہی روٹی قرار دادند و رفتہ رفتہ زیر این سینی سینی در این در دند چون مندور مدرحد رم بری میدی را گرم کردند چون سینی در حد گرمای مطلوب قرار گرفت، شامپانزدفرزندش را به أغوش گرفت اما زمانی که گرمای سینی به مرحله سوزندگی رسیدو چنان داغ شد که دیگر غیر قابل تحمل بود، شامپانزه پ فرزندخودرازیرپاگذاشت و بر پیکر او ایستاد. این مثال می توان این نتیجه را گرفت که یک فرد و یک کی کی کی کی بی می اندیشدنه مسائل طبیعتاجامعه اول به خویشتن می اندیشدنه مسائل دیگر. خواه این مسأله مربوط به عالی ترین اندیشه ها باشد، خواه درحد مهربانی کردن به همنوع. از این رو وقتی فردی نیازمند و محتاج در جامعه، ملاحظه بى كندهمنوع اودار اى بهترين امكانات است، بەقول

صدناز ونعمت/یکیراقرص جو آلوده در خون». از آن جا که عامه مردم دارای فرهنگ و اندیشـه متعالی برای تجزیه و تحلیل امور نیســتند و غالبا به سـطح قضایا مینگرنـد، بنابرایــن خیلی زود فریب وسوسههای نفسانی را میخورند و بهسوی مســـائل ناصوابی کشیدہ مے شــوند که طبیعتا از مست کا تحویی نسبت می سوده کا میبیدارد حیطه اخلاق دور است. با این وجود در یک بررسی روانشناسانه و تحقیقی- عالمانه می توان نتیجه گرفت انسان محتاج طبیعتا بیشــتر تحت تاثیر موضوعات مادی قرار می گیرد و کمتر به معنویت

ادامهد، صفحه ۱۰

کیمیای رحم در جهان بی رحمی ها

باباطاهر با خود می اندیشد که چرا: «یکی را می د

مے اندیشد۔

هم هست که می گوید: «اول وجود، بعدا سجود» ترحم، رحمت آوردن و مهربانی و دلسوزی کردن برای همنیوع و دیگران را باید در مقولیه اخلاق موردبررسی قرار داد. اخلاق هم به عنوان مجموعه اصول رفتاری، مفهومی است اعتباری. در ست مثل همُ معناًى خود رااز دُسَت مي دُهــد. بنابراين اگر بخواهيم مهرباني كُردن به ديگران، رأفت اهل مدارا بودن و تسامحداشـــتن را بهعنوان يکی از اصول اخلاقی مورد بررسی قرار دهیم به این نتیج مىرسيم كهزير ساختهاى روى آوردن به چنين ارزشهایی باید در یک جامعه وجود داشته باشد. در حقیقت می شود گفت روی رحمو

۔۔۔دارا ہےودن و دوری گزیدن از خشــونت و پرخاشــگری، یاز به زمینسهای دارد که آن زمينه بأيد فراهم باشد اگر مُجموعه ارزشُ ها را به مشتى بذر مرغوب تشبيه كنيم، نياز بە:مىنەاي اسىت كىــە يتوان ذر را در آن پروراند و گرنه به قول ســعدی: «زمین شــوره بلبرنيارد».بهاين معناكه هرچقدرهم آدميان اهل مدارا،

تباشندو حتى بخواهند كه تساهل وصفاوص چنینباشد،انسانی کهفاقدرفاهوآسایش درزندگی است، به این علت که از چوب و آهن ساخته نشده واز جنس گوشت و پوست و استخوان است بهطور طبيعي تحتتاثير شـرايط محيطي قرار مي گيرد و روحیهای خشک و سخت پیدا می کند. البته این روحيه خشک و سـخت ناگهان پديد نمي آيد بلکه رفته رفته در طول چند سال به وجود مي آيد. به قول حافظ، قضيه همان: «كه عشق آسان نموداول ولي

باســـتان، زمانی که «آتن» و «اسپارت» در کنار هم بهعنوان دو دولتشهر سرمی کردند، در آتن پیوسته صحبت از امور معنوى وامور مبتنىير عقل وانديشه رز رکار در . گیر کار ۔ ــت.مردم حتی در کوچه و خیابان هم با یکدیگر به زبان شعر سخن می گفتند وافتخارشان به این بود که بر بنیاد خردزندگی میکنند.درمیان همین مردم بود که اکابر تاریخ فلسفه مثل «سقراط» و «افلاطون» و «ارسطو» سر بر آوردند درست در همین زمان است که می بینیم دولتشهر دیگری يەنام «سيارت» در كنار آتن نەتنىفىا در تارىخ اس . کشور نماد بی رحمی و شقاوت، بلکه به نمونه ای در تاریخ جهان مبدل شد. بهطور ی که دزدی و چپاول

هر چقدر نيروي رحمو عنصرمهربانی در یک فردیا بهطور کلی در یک جامعه کمتر بتور على الريب منعد مسر شود، به همان ميزان همبر نيروى متضاد آن يعنى شقاوت وبى رحمى افزوده خواهد شد ما شنب الماري هاى جوامع فزونى يابد، رحم ومروت ازميانمىرود

شهر (که هردو در یک منطقه و در کنار هم وجود

و تزویر درمیان این مردم به عنوان ارزش م می شـد و به اصطلاح «کلاه ی و به اصطلاح «کلاه از سر یکدیگر برداشتن» نوعی زیرکی به شمار میآمد چندان که والدین ی پر ی به فرزنــدان خودجیببری و دســتدرازی به اموال مردم

و چگونــه ســرقت کردن را میآموختندواین رابرای خود افتخــار مىدانســتند وقتى ايــن دو دولتشــهر رابــا هم قياس مىكنيسم، مىيينيم ، ب پدیدآمدن چنین وضمع متفاوتمي در ايمن دو

د) شد، آن است که آتن در دوره «پریکلس» از توان مالی و مدیریت اقتصادی قوی برخور دار بود و توزیع ثروت در این شــهر در زمان خود زبانزد بود. بنابراین مردم به لحاظ مادی در آسایش و رفاه به سر میبردند. حال آن که مردم اسپارت در تهیدستی و ى. فقرزندگى مىكردند. در آموزەھاى دىنى ھم بەاين نكتەفرلۈان برمى خورىم. گفتەشدەاست كە: «نسان گرسنه به دین و ایمان نمیاندیشد». مثل معروفی

. محمد بقایی ماکان 28.4 ته باعناصر متضاد جهــان|ز آغاز پيدايى، پيوس

مواجه بوده است. به این معنا که در برابر هُر عامل سازنده،نیرویی مخرب هم وجود داشته و در برابر هر عنصر مثبت، نیرویی منفی پدیدار بوده است. برای مثال، ظلمت در برابر نور بوده و نیکی در برابر بدی. به همین تر تیب رحم هم در برابر شقاوت قرار می گیرد. بەنظرمىرسداينكەنيروھايى|ينچنينى تاچەاندازە توانىستەاندىر ھم اثر بگذارندو يكى سبب از ميان رفتن یا حداقل تضعیف دیگری شده باشد، بیشتر رسی ۔ بستگی به جامعه و بافت اجتماعی هر محیط داشته است. در آیین «مزدیســـنا» تعریف درخور تأملی از این بابت وجود دارد. درباره از میان رفتن بدی، گفته می شود که چیزی به نام بدی وجود ندار د بلکه بدی حاصلُ فقدان توجه آدمیان به ُخوبی است. هرچه بی توجهی نسبت به امور نیک کم شود، بر بدی افزوده می شود. درباره مهربانی کردن و روحیهای آمیخته به رحم و شفقتداشتن، می توان از همین مثال استفاده کرد، به این معنا که گفت هر چقدر نیروی رحم و عنصر مهربانی در یک فـرد یا بهطور کلی در یک جامعه کمتر شود،به همان میزان هم بر نیروی متضاد آن يعنى شقاوت و بىرحمى افزوده خواهد شد.این که شقاوت و بی رحمی از کجا سربرمی آورد هم، البته بی علت و دلیل نمی تواند باشید. زیرا با مراجعه به صفحــاتُ تاريخ در طوُل زندگی بشــُر، می بینیم که هر گاه مشکلات و گرفتاری های جوامع ی: ۔ ۔ ۳ فونی یافته، رحـــم و مروت از میـــان رفته یا بهقول «عبدالواسع جبلی» : «مهربانی و مروت تبدیل به کیمیا شــد» یعنی جامعه آنقدر رو به نامهربانی و سنگدلی آورد که نشانی از مهربانی و شفقت به جای نماند. علت این امر بیشتر در نبود رفاه و آسایش جوامع قابل پیگیری است. برای مثال در یونان

چشم بیاید.این وُظیفه مهم را روش

در گیر هستند. گروههای افراطی هر لحظه از یک نقطه خاورمیانه فرصت ظهور و بروز بیدا میکنند و خشونت شدت می یابد. در چنین حالتی ممکن است خشونت تسری پیدا کردہ و به کشور ما هم برسد. حال وظیفه ما باعنوان کشوری که خسونت ن را احاطه کرده چه چیزی است؟ پاسخ تاحدودی روشن است. ما باید با فضاسازی مناسب و با نشان دادن رابطه زیبای انسان با خداوند، افراد راً بــه رواداری و مهربانی با . یکدیگر تشـویق کنیم. من به یاد دارم بعد از پیروزی انقسلاب بازجویی که خیلی از ما ر پیررزی ا در ســاواک شــکنجه می کرد، دادگاهی کردند. از ما هم خواســتند کــه در دادگاه

واقعیت این است که می همان سال قبول نکــردم در دادگاه حضور پیدا کنم. با خودم می گفتم چه دلیلی دارد آدمی که دم مرگ است و تا چند روز دیگر اعدام میشــود را تحقیر کنم. مثل اُنقـلاب آفریقا که با روی کار آمدن ماندلا، وی همه را بخشید. همین هم باعث شد که ژوهانســبور گ پیشرفت ر وی آن یافشار ی کرد توانست فضای شهر را تغییــر دهد و افراد را به ســمت مهربانی ببرد. بایــد از این الگو اســـتفاده کرد. امروز حتما شما هم شــاهد اين موضوع هستيد که در منطقه چه تفسیرهای غیرانسانی از دین میشود. این که اسلام را یک دین خشن میدانند که می گوید باید به بدترین شیکل از افراد انتقام گرفت چیزی است کــه افراطیها آن را نشــر میدهند. ما باید جلوی این تغسـیرهای ضددینی بایستیم البته نه با خشونت بلکه با مهربانی به سبک ت. گاندی کـه کینـه را از هر طبقـه و نژادی می گرفت و همه انسـانها را به یک چشم می دید. ماروشــنفکران و رسانهها باید این اندیشــهها را در همه جا گسترش دهیم و نگذاریم یک خشــونت طبقاتی که حاصل فاصله طبقاتي بين افراد است و منجر به کینه مے شود شـــدت بگیرد. در صور تے که ____ نفکری بســط داده شـ پ ین رق. نمیتوانیم دنبال یک فضاســازی مهربانانه بیای و توقع داشته باشیم که اندیشه های انسان دوستانه را رواج دهیم. جامعه بستری است که از آن چنین

اندیشــههایی تجلـی پیـدا میکنــد و بدونشک جامعهای که در آن افراد نسبت به هـم بغض و كينــه دارند ســد محكمي خواهد بود برای این که اجازه ندهد ما با هم مهربان تر باشيم.

